

A watercolor-style illustration of a man with dark hair and glasses, wearing a dark suit jacket, a white shirt, and a patterned tie. He is looking down at an open book he is holding in his hands. The background is a mix of light and dark washes, suggesting a desk or a study environment. The overall style is artistic and soft.

کامیار عابدی

پیشن جلالی

شعرهایش و دل ما

ماہنامہ

سرشناسه: عابدی، کامیار، ۱۳۴۷ -

عنوان و نام پدیدآور:

بیژن جلالی، شعرهایش و دل ما / کامیار عابدی.

مشخصات نشر:

تهران: مؤسسه فرهنگی - هنری جهان کتاب، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۲۲۰ ص.؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

فروست: هزارتوی نوشتن: ۹.

شابک: ۱۳-۲-۸۹۶۷-۸۹۶۷-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

موضوع: جلالی، بیژن ۱۳۰۶-۱۳۷۸ -- نقد و تفسیر

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد

موضوع:

Persian poetry -- 20th century -- History and criticism

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ی۸۵ / ۲۲ / ۸۰۰۳ PIR

رده‌بندی دیویی: ۸۰۹ / ۶۲۰

شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۲۲۶۷۵

بیژن جلالی، شعرهایش و دل ما

کامیار عابدی

چاهکتاب

انتشارات مؤسسه فرهنگی - هنری

جاهانکتاب

•
بیژن جلالی، شعرهایش و دل ما

کامیار عابدی

•
چاپ اول: زمستان ۱۳۹۷

تعداد: ۷۰۰ نسخه

•
همه حقوق محفوظ است.

•
تهران. صندوق پستی ۷۷۶۵-۱۵۸۷۵

تلفن: ۹۸-۹۷-۶۶۹۶۸۰

info@jahanekebab.ir

•
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۹۶۷-۱۳-۲

•
قیمت: ۲۹۰۰۰ تومان

فهرست

پیش‌سخن/ ۹

۱. چشم‌اندازی از زندگی / ۱۱

سیر زندگی (۱۳)، دو دهه پایانی زندگی (۱۷)، شعر و شاعران (۱۹)، دایمی‌اش، صادق هدایت (۲۳)، از نمای نزدیک (۳۰)، منابع و مآخذ (۳۵)

۲. تحلیل‌ها و بررسی شعرها/ ۳۷

نخستین زمینه‌های فکری - ادبی (۳۹)، جان و جهان شعر (۴۲)، ساخت و شکل شعر (۴۴)، شباهت‌ها و ریشه‌ها (۴۸)، حاصل سخن (۵۵)، منابع و مآخذ (۵۷)

۳. نمونه‌هایی از زیباترین سروده‌ها/ ۵۹

اشاره (۶۱)، پنجاه و پنج شعر (۶۲)، منابع و مآخذ (۸۰)

۴. نمونه‌هایی از تأمل‌های فکری و ادبی/ ۸۱

اشاره (۸۳)، حقیقت، خدا و امید (۸۴)، درخت به مثابه روح و زندگی (۸۵)، معنا، آزادی و زیبایی (۸۵)، احترام مذهبی، شعر و مرگ (۸۶)، عطار نیشابوری (۸۶)، شعر با زبان ساده، شعر مشروطه، شعر حافظ (۸۷)، ضرورت آشنایی شاعران جوان با متون گذشته (۸۸)، معذور بودن شاعران نوگرا در برابر شعر کلاسیک (۸۸)، از شعر کلاسیک به شعر نیمایی، از شعر نیمایی به شعر سپید (۸۸)، نیما و نگاه به طبیعت (۸۹)، نیما و شعر مدرن (۹۰)، شعر نو: از بی‌نظمی تا نظم (۹۰)، سهراب سپهری و فروغ فرخزاد (۹۰)، شعرهای سپهری (۹۱)، تحلیلی از دفتر شعر با تشنگی پیر می‌شویم: م. شهرزاد (۹۳)، شعر یا قطعه ادبی (۹۴)، شعر در نشریه‌ها (۹۴)، شعر در دهه ۱۳۶۰ (۹۵)، خیال خلاق شاعر (۹۵)، معاصر بودن هنرمند: مفهومی تاریخی؟ (۹۶)، خدا، عرفان، بودا و شعر فارسی (۹۷)، به دنبال حرف حسابی (۹۸)، هنر برای همگان (۹۸)، هنر و ادب مدرن (۹۹)، شرط اول هنر: افتادگی (۹۹)، شعر مدرن (۱۰۰)، سادگی در شعر و هنر (۱۰۰)، سنخ روشن‌فکری ایران (۱۰۱)، طنز در ادبیات معاصر (۱۰۱)، فردی شدن

شعر و هنر مدرن (۱۰۲)، شعر و هنر مدرن در اواخر سده بیستم میلادی (۱۰۲)، اورلیای ژرار دوزیوال و بوف کور هدایت (۱۰۳)، تحلیلی از کتاب آشنایی با هادیت ف. م. فرزانه (۱۰۴)، نخستین شعرها (۱۰۶)، شعر گفتن در دوره‌های جوانی و میان‌سالی (۱۰۶)، شعر یک معشوقه است (۱۰۷)، شعرهای من (۱۰۷)، رفت‌وآمد میان تاریکی و روشنی (۱۰۸)، فکر در شعر من (۱۰۸)، شکل/فرم شعرهایم (۱۰۹)، فقط تجربه شعر سپید (۱۰۹)، دوره‌های شعری (۱۱۰)، سلوک شعری (۱۱۰)، خوشحال بدبین یا بدبین خوشحال؟ (۱۱۱)، عارفی تلاشگر و نجات‌نیافته (۱۱۱)، تضادها و تعادل‌ها (۱۱۲)، منابع و مآخذ (۱۱۳)

۵. یادبودها: نثر/ ۱۱۵

فروزنده اربابی: بُردبار (۱۱۷)، محمدعلی اسلامی ندوشن (۱۲۰)، فتح امیرفریار (۱۲۲)، محمد بهارلو (۱۳۰)، سیمین بهیانی (۱۳۶)، یارعلی پورمقدم (۱۴۲)، احمد جلیلی (۱۴۳)، اعظم حسن: ا. ح. تُرنج (۱۵۰)، بهاء‌الدین خرّمشاهی (۱۵۸)، محمود دولت‌آبادی (۱۶۹)، سیدعلی صالحی (۱۷۰)، کسرا عنقای (۱۷۱)، هوشنگ گلشیری (۱۷۵)، منابع و مآخذ (۱۷۶)

۶. یادبودها: شعر/ ۱۷۷

منصور اوجی (۱۷۹)، شاپور بنیاد (۱۸۰)، نسرین بهجتی (۱۸۰)، حسن صفدری (۱۸۱)، علی‌اکبر گودرزی طانمه (۱۸۴)، شمس لنگرودی (۱۸۵)، احمد محیط (۱۸۷)، فرزین هومان‌فر (۱۸۷)، منابع و مآخذ (۱۸۹).

۷. در آینهٔ آراء/ ۱۹۱

اشاره (۱۹۳)، منوچهر آتشی (۱۹۴)، احمدرضا احمدی (۱۹۴)، مفتون امینی (۱۹۵)، رضا براهنی (۱۹۶)، رُزا جمالی (۱۹۷)، اسماعیل جنتی (۱۹۸)، رضا چایچی (۱۹۹)، محمد حقوقی (۱۹۹)، بهزاد خواجات (۲۰۲)، نجف دریابندری (۲۰۲)، جلیل دوستخواه: ه. پارسا (۲۰۳)، نصرت رحمانی (۲۰۴)، محمد زُهری (۲۰۴)، مهرداد سلیمی (۲۰۵)، عنایت سمیعی (۲۰۵)، عمران صلاحی (۲۰۶)، فروغ فرّخزاد (۲۰۸)، پرویز مهاجر (۲۰۸)، ضیاء موحد (۲۰۹)، نادر نادرپور (۲۱۰)، منابع و مآخذ (۲۱۲)

کتاب‌شناسی بیژن جلالی/ ۲۱۵

«و روزی خواهند گفت
یکی بود - یکی نبود
یک شاعری بود
به نام بیژن جلالی
که شعر سفید می‌گفت
و حالا ما یادمان رفته
که او چه می‌گفت
و فقط یک سطر
یک کلمه یک حرف
از شعر او برای ما
باقی مانده است»

(دیدارها، جلالی، ص ۲۲۰)

پیش سخن

الف) طبقه‌بندی شمار درخور توجهی از شاعران در سیر شعر فارسی دوره تجدّد چندان دشوار نیست. در شعر این دوره، هم به لحاظ تاریخی، هم از نظر محتوا و هم از حیث ساختارهای زبانی و شکلی می‌توان شاعران را با حفظ ویژگی‌های سبک فردی به یکی - دو گروه شناخته‌شده نزدیک دانست. اما هنگامی که به شعرهای ساده، دلپذیر و ظریف بیژن جلالی می‌رسیم، چنین تحلیلی بسیار دشوار می‌شود. در واقع، قرار دادن جلالی در هر یک از گروه‌های شناخته‌شده شعری ممتنع است. شاید این کتاب را بتوان پاسخی به این دشواری و امتناع دانست. در بخش دوم، کوشش تحلیل‌گر آن بوده که فضای فکری، ادبی و فرهنگی شعر او، تا حدّ امکان با دقت تحلیل و بررسی شود. در بخش هفتم نیز آرای چند تن از صاحب‌نظران و علاقه‌مندان حوزه شعر درباره او تلخیص شده است.

ب) جلالی شاعری بود اندیشه‌ور. اما وی، بدبختانه، علاقه‌ای به تألیف و ترجمه در زمینه‌های مورد علاقه خود نداشت. با این همه، در لابه‌لای گفت‌وگوهایی که از وی در دست است، تأمل‌های خواندنی و بدیعی به یادگار مانده است. قسمت‌های عمده‌ای از این تأمل‌ها در بخش چهارم، انتخاب و موضوع‌بندی شده است. هم‌چنین در بخش سوم، پنجاه‌وپنج شعر از دفترهای مختلف او در اختیار خواننده قرار گرفته است.

پ) در بخش نخست به زندگی جلالی پرداخته شده است. قسمت اعظم این زندگی‌نامه، حاصل گفت‌وگوی مکتوب و مفصل مؤلف کتاب در مهرماه ۱۳۷۶ با این شاعر است. در بخش پنجم، شماری از مقاله‌های زندگی‌نامه‌ای دربارهٔ بیژن جلالی به قلم دوستان و آشنایان وی گردآوری شده است. چند شعر به یاد وی نیز در بخش بعد آمده است. آیا با توجه به سه بخش اخیر نمی‌توان گفت که جنبهٔ زندگی‌نامه‌ای و یادبودنگاری در مجموعهٔ حاضر پُررنگ است؟ پاسخ، مثبت است. دلیل اصلی هم این است که صاحب این قلم در سال‌های پایانی زندگی این شاعر، یکی از دوستان نزدیک وی به شمار می‌رفت: سلوک انسانی گسترده، پرتو نگاه آرام، و تجلی روح شاعرانهٔ جلالی از جمله ویژگی‌هایی است که هیچ‌گاه از یاد نخواهم بُرد. با این همه، امیدوارم این دوستی و علاقه‌مندی، به حجابی در راه شناخت واقع‌بینانهٔ شعر او تبدیل نشده باشد.

ت) ویرایش نخست این کتاب در سال ۱۳۷۹ با یاری چند تن از خویشاوندان و دوستان جلالی تألیف، گردآوری و منتشر شد: فروزندهٔ اربابی (بُردبار)، کریم امامی (فقید)، مهرداد جلالی (فقید)، احمد جلیلی، بهاء‌الدین خرّمشاهی، پروین کمال هدایت، محبوبهٔ نوذری. در ویرایش حاضر تفاوت‌ها و تغییرها بسیار است: برخی بخش‌ها تلخیص شده و برخی دیگر بسیار گسترش یافته است. چند بخش جدید هم به کتاب افزوده شده است. به طبع، این دگرگونی‌ها با هدف بهبود کیفیت کتاب صورت پذیرفته است. چه، مؤلف کتاب در هنگام تألیف و گردآوری ویرایش نخست در مرز سی سالگی قرار داشت و هنگام تألیف و گردآوری ویرایش دوم در مرز پنجاه‌سالگی.

کامیار عابدی شال

مرداد ۱۳۹۷

۱. چشم اندازی از زندگی

□ سیر زندگی

الف) بیژن جلالی در واپسین شب آبان سال ۱۳۰۶ در خیابان پاریس تهران به دنیا آمد. خیابان پاریس خیابانی است به موازات خیابان شیخ هادی که از خیابان جامی شروع می‌شود. خانواده پدری اش در اصل، تفرشی بودند. جدّ اعلای آن‌ها میرزا علی مستوفی نام داشت. نام پدر بزرگ بیژن، شمس‌الدین جلالی (فطن‌الملک) بود: مردی زیرک، خودساخته و صاحب منصب‌هایی در اواخر دوره قاجار و اوایل دوره رضاشاهی از قبیل استانداری فارس، استانداری اصفهان، کفیل وزارت دارایی. پس از بازنشستگی هم عضو شورای مرکزی بانک ملی ایران شد. در زندگی فردی مقتدر شمرده می‌شد. خطّ خوشی داشت. منزلش در استخر حسن‌آبادی واقع بود.

ب) خانواده مادری جلالی قدیم‌تر و اشرافی‌تر بودند: خاندان هدایت نسب به شاعر و عارف نامی، کمال خُجندی (مدفون در تبریز) می‌بَرند. جدّ اعلای این خاندان، رضاقلی خان هدایت، نویسنده و تاریخ‌نگار پُرشهرت اوایل دوره قاجار است. مجمع‌الفصحاء و ریاض‌العارفین وی آثاری است شناخته‌شده. رگه فرهنگی خاندان یادشده در تیره تیرالملکی آنان بیش‌تر دیده می‌شود. تیرالملک، یکی از فرزندان رضاقلی خان، به وزارت علوم رسید. حدود سه دهه ریاست دارالفنون را بر عهده داشت. یکی از پسرانش، اعتضادالملک، ذوقی در نقاشی داشت. پسران اعتضادالملک، عیسی، محمود و صادق نیز ذوق ادبی و هنری داشتند. صادق هدایت سرسلسله داستان‌نویسی ایران در عصر تجدّد است.

دختران اعتضادالملک نیز جملگی پیش معلّم‌های سرخانه درس خوانده بودند. به نظر می‌رسد کشتش بیژن به خانواده مادری‌اش بیش از خانواده پدری بود. شباهت وی به این خانواده اندک نبود.

پ) فطن‌الملک در سفری به آلمان در اواخر دوره قاجار مأمور کمک گرفتن از آلمانی‌ها برای مقابله با قرارداد استعماری انگلستان با ایران شد. او در این سفر، فرزندانش ابراهیم، حسین (و بعدها فتح‌الله) را نیز با خود بُرد. ابراهیم جلالی پدر بیژن جلالی است. او در آلمان در رشته کشاورزی تحصیل کرد. در بازگشت به ایران، به ترتیب، در شرکت هواپیمایی یونکرس در ایران، وزارت پسته و هنر (بعدها: صنایع و معادن) و وزارت کشاورزی به کار مشغول شد. واپسین سمتش بازرسی این وزارت خانه بود.

ت) مادر بیژن جلالی اشرف‌الملوک هدایت نام داشت. زنی تیزبین بود و دارای حس‌های انتقادی و ظرافت‌های روحی. ازدواج وی با ابراهیم جلالی ازدواجی متناسب نبود. این دو از نظر روحی و رفتاری با یکدیگر سازگاری نداشتند. از این رو، هنگامی که ابراهیم درصدد ازدواج با بانویی دیگر، مهری اعلم، برآمد، اشرف‌الملوک از همسرش جدا شد. پسر بزرگ‌تر، بیژن نزد پدر ماند. اما مهرداد، فرزند کوچک‌تر، همراه مادر به خانه پدربزرگ مادری رفت. اشرف‌الملوک بعدها با میراث پدری توانست خانه‌ای در دژوس بسازد. زمین این خانه را فتح‌الله هدایت، فرزند مخیرالسلطنه، به قیمت مناسبی به او فروخت. زندگی متوسطی داشت. دیگر درصدد ازدواج برنیامد. خانه‌دار بود و به حیوانات اهلی علاقه‌مند. فقط دو بار به خارج از کشور سفر کرد: یک بار به ایالات متحده آمریکا و بار دوم به دانمارک. سفر دوم برای معالجه بیماری‌اش بود. سفر دوم سفری بود بی‌حاصل. در اسفند ماه ۱۳۵۷ درگذشت. در بهشت‌زهرا به خاک سپرده شد.

ث) بیژن همراه با خانواده‌اش مدّتی به سبب شغل اداری پدر در شمشک زیستند. در همه دوران کودکی، حیوانات اهلی و دست‌آموز در خانه‌شان

نگهداری می‌شد. با طبیعت پیوند داشتند. مادر گه‌گاه برای فرزند خردسال از شعر و نثر سعدی می‌خواند. بیژن از سال‌های نخست کودکی شاهد دعوها و بگومگوهای پدر و مادر بود. از ده‌سالگی زندگی در کنار نامادری را آغاز کرد. اما او همواره رابطه خوبی با نامادری‌اش داشت. در این دوره، پدر به عنوان رئیس اداره پیشه و هنر آذربایجان به تبریز رفت. اقامت او با خانواده‌اش در این شهر سه سال به طول انجامید. سال‌های پنجم و ششم ابتدایی را در مدرسه رشديه و سال اول متوسطه را در دبیرستان فردوسی تبریز گذراند. سه سال اقامت در تبریز سبب شد که با زبان ترکی آذربایجانی به‌خوبی آشنا شود. یکی از هم‌دوره‌هایش در این دوره، بعدها مانند خود او، به شعر روی آورد: یدالله امینی (مفتون).

ج) جلالی بر این باور است که آنچه از دوره کودکی در ذهنش باقی مانده، سعادت‌تهایی و پیوند با طبیعت است و بس. تأکید می‌کند که خاطره‌های برجای مانده از پدر همواره برایش ناگوار بوده است. در نیمه دوم زندگی‌اش معاشرتی با خانواده پدری نداشت. در دوره نوجوانی مجذوب ترانه‌های خیام هدایت و خلاصه شاهنامه محمدعلی فروغی و چند دیوان دیگر از شاعران کهن بود. از مطالعه پاورقی روزنامه‌های آن دوره هم لذت می‌برد. هنگامی که شهریور ۱۳۲۰ فرارسید، او و خانواده‌اش در تبریز بودند و شاهد ورود نیروهای روسی به این منطقه. اندکی بعد به پایتخت آمدند: سال‌های دوم تا پنجم متوسطه را در دبیرستان فیروز بهرام و سال ششم را در دبیرستان البرز گذراند. یکی از همشاگردی‌هایش علی جوان نام داشت که بعدها در ایالات متحده آمریکا اکتشاف‌هایی در زمینه اشعه لیزر انجام داد. از دبیرانش در دبیرستان نیز باید اشاره کرد به: رضا قلی‌زاده، محمدحسین مشایخ فریدنی، محمدعلی مجتهدی، یدالله سحابی، رضا جودت، ذبیح‌الله صفا، محمود بهزاد، عبدالله شیبانی. از همه آن‌ها به نیکی یاد می‌کند:

«از فداکاری بعضی از معلم‌ها باید بگویم که با چه خلوصی، به‌خصوص در سال‌هایی که امتحان نهایی داشتیم، به ماه‌گاه درس خارج

از ساعات درس می دادند، بدون هیچ گونه پاداش مادی. همه شان سواد خوبی داشتند. با تجربه بودند. معلم بی سواد یا بد نداشتیم. باید گفت که خاطره خوبی از دوران تحصیلم در مدرسه دارم. شاگرد خوبی هم بودم».

ج) پس از آن که در رشته طبیعی، دبیرستان را پایان رساند، ابتدا تصمیم گرفت که به رشته پزشکی برود، اما بعد، با تغییر تصمیم خود به رشته فیزیک علاقه مند شد تا بتواند در کنار آن به فلسفه هم بپردازد. از این رو، وارد رشته فیزیک دانشکده علوم دانشگاه تهران شد. با این همه، شش ماه بعد در آزمون اعزام دانشجویان به خارج از کشور هم شرکت کرد. در این آزمون پذیرفته شد. پدر - که در آن وقت در گرگان به سر می برد - و مادرش بسیار خوشحال شدند. در فرانسه به دانشگاه تولوز فرستاده شد تا علوم طبیعی بخواند. سال نخست، سال آمادگی بود - مجموعه ای مشتمل بر فیزیک، شیمی و زیست شناسی. اما از قراری که خود می گوید علاقه به حوزه های اندیشه و ادب، که از دوره دبیرستان در او آغاز شده بود، در این دوره در وی گسترش یافت. پس از مدتی به دانشگاه پاریس منتقل شد. اما نظم و انضباط درسی در بیژن به سرعت کاهش یافت. از این رو، پس از پنج سال اقامت در فرانسه، در سال ۱۳۳۱ درس ها را نیمه کاره رها کرد. به ایران بازگشت. در تهران به دانشکده ادبیات و علوم انسانی رفت. در مدت کوتاهی توانست رشته زبان و ادبیات فرانسوی را به پایان رساند. البته، با اقامت پنج ساله در فرانسه و مطالعه ادبی گسترده به زبان فرانسوی این نکته بسیار طبیعی بود. استادان گروه زبان فرانسوی دانشگاه تهران در این دوره عبارت بودند از: عیسی سپهبدی، موسی بروخیم، ژان رو فرانسواز شیبانی، امینۀ پاکروان و بانویی فرانسوی به نام آندریو. درس ادبیات فارسی دانشجویان این رشته نیز بر عهده پرویز ناتل خانلری بود.

ح) به لحاظ شغلی، ابتدا مدتی مسئول آزمایشگاه یکی از دبیرستان‌های تهران به نام ایران شهر شد. نیز چند وقت در دبیرستان‌های پایتخت زبان انگلیسی تدریس کرد. سرانجام، چون دوره مردم‌شناسی را در موزه مردم‌شناسی پاریس گذرانده بود، در موزه مردم‌شناسی وزارت فرهنگ مشغول به کار شد. در این موزه با منوچهر شیبانی شاعر و جلیل ضیاءپور نقاش آشنایی یافت. علاوه بر این، در طرح انتقال گاز سراچه به تهران و سپس در طرح آبیاری بارانی در شرکت فرانسوی آتروپوز به کار مشغول شد. در این دوره از بورس مرکز فنی فرانسه برای گذراندن دوره اقتصاد نفت بهره بُرد: شش ماه همراه با دیگر شاگردان این مرکز هم‌درس‌ها را گذراند و هم از پالایشگاه‌ها و شبکه‌های توزیع نفت بازدید کرد. در بازگشت به ایران تقاضایی برای کار در اداره اقتصادی شرکت نفت داد. با یاری منوچهر بزرگمهر، نویسنده و مترجم فلسفه، و از خویشاوندان نزدیک پدر، به این اداره رفت. اما بعد از تشکیل شرکت پتروشیمی، به این شرکت منتقل شد. منشی هیئت‌مدیره بود. سرانجام در سال ۱۳۵۹ بازنشسته شد.

□ دو دهه پایانی زندگی

خ) یکی از حوادث ناگوار در زندگی جلالی در حدود دو دهه پایانی زندگی از دست دادن محمدرضا (شهریار) سلیمی بود:

«پسر یکی از آشنایان بود. استثنایی بود و من و مادرم او را دوست داشتیم. عملاً تنها دوره‌ای که من در زندگی احساس نوعی سعادت کردم، دوره‌ای بود که شهریار منزل ما بود. تصادف دوچرخه‌اش با اتومبیل و مرگ او، بدون شک، دردناک‌ترین واقعه زندگی من است. چون مرگ عزیزی که عمرشان را کرده‌اند، می‌شود قبول کرد. ولی قبول کردن مرگ یک پسر چهارده‌ساله خیلی مشکل است.»

مدتی بعد، مادرش را هم از دست داد. می‌گوید:

«تنهایی من با فوت مادرم و انقلاب، که همه چیز را تغییر داد و اصولاً بافت جامعه و روابط را، بیش تر شد».

درباره آن چه در نیمه دوم سال ۱۳۵۷ بر ایران گذشت، چنین می گوید:

«گرچه انقلابی نبودم، ولی خیلی به راحتی با انقلاب برخورد کردم. می شود گفت هیجان و فداکاری مردم در انقلاب برایم [هم] جنبه ای حماسی و هم غنایی داشت. انتظار عمده ای از آن نداشتم. ولی نفس انقلاب برایم خیلی جالب بود. چون فکر نمی کردم مردم بتوانند روزی سر بلند کنند. فکر می کردم قبل از انقلاب، ما مملکتی سنتی بودیم و حالا افتاده ایم در بستر تاریخ. پرشی به جلو کرده ایم. انقلاب همه تابوها را شکست، از لحاظ طبقاتی و از لحاظ روابط فردی مثل روابط زن و مرد. زن ها امروز خیلی بیش تر پرخاشگر و حق طلب اند تا در گذشته. در همه کارها شرکت دارند، از مدرسه و دانشگاه تا عرصه کار.

[...]

تأسفی برای دوران قبل از انقلاب ندارم و فکر می کنم فضای فکری بعد از انقلاب در ایران بازتر شده است. انواع تفکر می تواند خودش را لااقل در زمینه نظری بروز دهد.

[...]

بعد از انقلاب، یک جهش فرهنگی پیدا شده. مسائل به طور اساسی مطرح شده اند. عده ای از جوان ترها در باب این مسائل فکر می کنند و می نویسند. زندگی سخت تر شده و آدم ها باید صبر کنند. واقعیات زندگی کوشش بیش تری را می طلبد. جوان ترها باید برای حفظ خودشان و مملکتشان بیدارتر باشند. به نظر من بیدارتر هستند».

(د) در سال ۱۳۷۶ از او درباره «پیری» پرسیدم. پاسخش تفصیلی و شنیدنی بود:

«به تعبیر یکی از شاعران انگلیسی، یکی از عیب‌های پیری این است که آدم پیری خود را و درواقع، پیر شدن را دیر باور می‌کند. گاهی اطرافیان و دیگران با حسن‌نیت یا سوءنیت این صفت را ابراز می‌دارند. آدم مجبور می‌شود قبول کند که پیر شده است. البته، من الآن احساس رفتن در سراشیبی دارم و این‌که پایان نزدیک می‌شود. فکر می‌کنم نه‌تنها من پیر شده‌ام، بلکه اصلاً یک فرهنگ و یک ادبیات، نه‌تنها در ایران بلکه در دنیا پیر شده است. انسان دارد انسان دیگری می‌شود، یا از مدار انسان بودن خارج می‌شود. بدین جهت، نباید منتظر نویسنده یا شاعر بزرگ بود. چون مضامین ازلی و ابدی بزرگی مانند سابق وجود ندارد: شیطان، خیر، شر، جنایت، مکافات، عشق، خیانت. همه این حرف‌ها لااقل به صورتی که بود، مهمل شده است. بدین ترتیب، من نه‌تنها پایان عمر خودم را می‌بینم، پایان نوعی فرهنگ جهانی را هم می‌بینم. البته، ممکن است همه این‌ها مالیخولیاهای مردی پیر و تنها باشد».

□ شعر و شاعران

ذ) زندگی در محیط فرهنگی خانواده هدایت، جلالی را از همان دوره دبیرستان در وضعیت خاصی قرار داد. به مسائل فکری و دینی و ادبی توجه نشان داد. به هیپنوتیسم و مانیتیسیم کشیده شد. دو سال گیاه‌خواری کرد. در آستانه رفتن به فرانسه، به تشویق مادر و تأکید صادق هدایت، از آن دست کشید. تأمل‌ها و تفکرها سرانجام در نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ او را به صورتی جدی به جهان شعر و سرودن مربوط کرد. البته، پیش از آن، به‌ویژه در سال‌های اقامت در فرانسه، نوشته‌هایی به شعر و نثر (هم به فارسی هم به فرانسوی) بر کاغذ ثبت می‌کرد. اما خود آن‌ها را جدی نمی‌گرفت. سرانجام، در سال ۱۳۴۱ نخستین دفتر از سروده‌های او، یعنی روزها، که یکسره به نثر بود، نشر یافت. با وجود آن‌که شعر